

مرز آگاهی و آسیب

محیط تربیت و تعالی کودک باید نیازهای رشد همه‌جانبه و یکپارچه او را، مبتنی بر فطرت یا همان ودیعه خدادادی کودک، فراهم کند؛ به نحوی که زمینه رشد و بالندگی وی را در شئون و ساحت‌های مختلف زندگی، اعم از زیستی، بدنی، ذهنی، عاطفی، روانی، دینی، هنری و... برای دوره‌های بعدی فراهم کند، به‌طوری که به کودک فرصت کسب تجربه عملی و عینی در بستر زندگی واقعی را بدهد و زمینه‌های پرورش و بروز استعدادها را وی را محقق کند.

در تقاطع دنیای متأثر از فناوری هوش مصنوعی و برنامه زندگی واقعی و تربیتی کودکان، لازم است علاوه بر بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر تربیت در اوان کودکی، به راهکارهای تحقق تربیت تمام‌ساحتی و یکپارچه در این سنین توجه کنیم. از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تربیت در این سنین، محیط و اطرافیان کودک هستند. همان‌طور که در یادداشت‌های قبلی نیز تقدیم شد، ساختار وجودی کودک با وجود بسیط بودن، از یک‌سو تحت تأثیر رفتار و گفتار پدر و مادر و اطرافیان، و از سوی دیگر متأثر از محیط تربیتی و آموزشی است و کودک این تأثیرها را به شکل تعریف‌ها و گزاره‌هایی درون خود ذخیره می‌کند و در آینده مبنای رفتار و گفتار خود قرار می‌دهد. این باور پایه و اساس تربیت کودک است. از این رو محیط واقعی تربیت کودک باید برانگیزنده استعدادها و خدادادی برای تربیت اصیل و مطلوب باشد.

غفلت از ایجاد چنین محیط و فرصت‌های تربیتی-آموزشی به‌ویژه در سنین اوان کودکی، در بزرگسالی آسیب‌هایی جبران‌ناشدنی در پی دارد. به همین دلیل است که برخی دلسوزان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت کودکان، رویکرد «نه به وسایل و فناوری‌های الکترونیکی» را مبنای تربیت مطلوب برای دوره طفولیت فرزند می‌دانند.

در ادامه برخی از ویژگی‌های محیط واقعی برای تربیت مطلوب کودک در سنین طفولیت و اوان کودکی را با هم مرور می‌کنیم. دنیای مجازی و هوش مصنوعی پاسخ‌گوی نیازهای واقعی کودک و تأمین‌کننده اغلب این ویژگی‌ها نیستند، در حالی که محیط تربیت و یادگیری مطلوب باید فرصت تجربه موارد زیر را فراهم کند:

- احساس دوست‌داشتن، ارزشمندی، امنیت و حمایت عاطفی؛
- فرصت شناخت توانایی‌های خود از طریق تحرک، بازی‌های حسی-حرکتی، کنجکاوی و کاوش عناصر محیط پیرامون؛
- محیطی امن و بدون آسیب جسمی و روانی، برای کسب تجربه‌های اولیه و مهارت‌های جدید، اعم از ارتباط با گیاهان، جانوران و...؛

دنیای امروز متأثر از پیشرفت فناوری، ظهور هوش مصنوعی و شبکه‌های اجتماعی است. یکی از ملموس‌ترین تأثیرهای «هوش مصنوعی» بر سبک زندگی امروزی، گسترش «دستگاه‌های هوشمند» مانند تلفن‌های همراه است. در واقع مبنای عملکرد این دستگاه‌ها چنین است که رفتار کاربر را شناسایی و نحوه ارائه خدمات خود را بهینه‌سازی می‌کنند؛ به نحوی که به‌طور مستمر برای بهره‌برداری در زندگی کاربر پسندتر و ابزاری می‌شوند. هرچند این فناوری باعث افزایش کارایی و بهره‌وری صنایع شده، اما پیامد آن بر نحوه استفاده انسان از آن مبتنی است و در نتیجه می‌تواند آسیب‌رسان باشد.

از منظر دیگر، هوش مصنوعی بر نحوه تعامل فردی و اجتماعی ما در روابط خانوادگی، حرفه‌ای، تربیتی، آموزشی و... تأثیر قابل توجهی دارد. این تأثیر تا جایی است که به مهم‌ترین چالش‌های خانواده در نظارت، مدیریت و بهینه‌سازی تعامل فرزندان با این فضا در دوره‌های تربیتی تبدیل شده است. زیرا این فناوری جایگزین بسیاری از خلاقیت‌ها و فعالیت‌های حسی-حرکتی کودکان شده است و ما را همواره با این سؤال مواجه می‌کند که: «آیا می‌توان تعامل کودکان با این فضا را بهینه کرد؟»

بدیهی است هوش مصنوعی در زندگی روزمره ما حضوری فراگیر و فراابنده دارد. به همین دلیل، در موضوع مهم رشد و تربیت کودکان نیز تأثیر خواهد داشت. هر چند هوش مصنوعی این قابلیت را دارد که جنبه‌های گوناگون زندگی کودک را متحول کند، اما از سوی دیگر تهدیدهای بالقوه‌ای در رشد و تعالی وی محسوب می‌شود. یعنی ممکن است این فناوری و تحولات ناشی از آن برای بزرگسالان آسیب‌زا نباشد، اما برای کودکان و به‌ویژه سنین اوان کودکی ممکن است آسیب‌زا باشد؛ آسیب‌هایی نظیر استفاده نادرست و مهارنشده از محتوای نامتناسب و مغایر با ویژگی‌ها و اقتضائات رشدی و فطری کودک، گرفتن اطلاعات اشتباه و دریافت پاسخ نامناسب و احیاناً غلط در تربیت کودک.

به دلیل وابستگی هوش مصنوعی به منابع متعدد از یک‌سو، و ناهمگونی این منابع با فرهنگ و آداب و رسوم پسندیده مردم کشورهای گوناگون و مغایرتشان با زیست‌بوم هنجارها و ارزش‌های زندگی کودکان از سوی دیگر، منابع موجود هرچند وسیع از حیث کمیت، اما محدود از نظر ارتباط با ارزش‌های پسندیده زندگی کودک و والدین او، می‌توانند این اطلاعات غلط را امری کاملاً درست و مستند قلمداد کنند.

برای اینکه بتوانیم تأثیر تربیت هوش مصنوعی را بر تربیت فرزندانمان تشخیص دهیم، نیاز است به محیط رشد کودکان توجه کنیم. به‌طور کلی،

- روابط سالم و تجربه تعامل اجتماعی با همسالان، اعضای خانواده و سایر بزرگسالان دلسوز و امین؛

- پرسشگری در زمینه‌های گوناگون محیط زندگی، پدیده‌ها، خودش و اتفاقات روزمره؛

- تمرکز و دقت در انجام کار و فعالیت اعم از گفتار و رفتار؛

- محیطی غنی و فرصت‌آفرین برای ایده‌پردازی در انجام کارهای خلاقانه و کودکانه، و ارائه راه حل‌های عملی و گاه واگرا در موقعیت‌های واقعی؛

- تصمیم‌گیری در موقعیت‌های واقعی، تعامل صحیح با دیگران و ارائه راه حل ساده برای پاسخ به مسائل روزمره.

چند نکته و پرسش

هرچند برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند فناوری‌های جدید، به‌ویژه هوش مصنوعی، بر جنبه‌های گوناگون زندگی و رشد، پرورش و تربیت کودکان تأثیر قابل توجهی دارند و بازی‌های ویدئویی بر خلاقیت و قدرت فعالیت مغز در کودکان می‌افزایند و حتی گروهی معتقدند مهارت‌های ذهنی آن‌ها را بهبود می‌بخشند، اما مسلم است که تربیت و یادگیری در اوان کودکی باید تمام‌ساحتی، یکپارچه و مبتنی بر زندگی واقعی کودک باشد تا پایه‌های تربیت و رشد همه‌جانبه وی را استحکام بخشد. مهم‌ترین چالش هوش مصنوعی تعامل نداشتن با زندگی واقعی است. اساساً هوش مصنوعی به آموزشی فراتر از زبان‌شناسی و ترکیب‌داده‌ها نیاز دارد. ما باید به هوش مصنوعی آموزش دهیم که از قواعد، کلمه‌ها و استفاده محدود از گزاره‌ها فراتر رود، به طوری که نسل بعدی هوش مصنوعی درست و غلط را یاد بگیرد. در غیر این صورت برای تربیت واقعی کودکان مفید نخواهد بود.

مهم‌تر از همه، انسان‌ها و به‌خصوص کودکان، در بستر تعامل با محیط، خانواده، همسالان و دیگران رفتارهای خود را تنظیم می‌کنند، یاد می‌گیرند و ارتقا می‌دهند. آیا واقعاً هوش مصنوعی مانند انسان فکر می‌کند؟ یا برای یادگیری تدریجی، مرحله‌ای و با راهنمایی برخی انسان‌ها برنامه‌ریزی شده است؟ آیا فرصت تجربه عملی برای همدلی را فراهم می‌کند؟ آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم هوش مصنوعی ارزش‌ها، همدلی یا اخلاقیات را بیاموزد؟ مگر اینکه روبات‌ها به‌دقت توسط انسان هدایت شوند تا مانند کودک در دنیای واقعی درباره «درست در مقابل اشتباه» فکر کنند.

علاوه بر این، انسان‌ها کنجکاوی فطری منحصر به فردی دارند؛ به‌همین دلیل است که کودکان به‌طور مداوم مشتاق دانستن بیشتر و در تلاش برای کشف و درک جهان پیرامون خود هستند. بنابراین، آیا برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی ماشینی برای تربیت و یادگیری کافی است؟ آیا هوش مصنوعی می‌تواند فرصت تربیت طبیعی و تجربه کردن در دنیای واقعی را به کودک بدهد؟!

واقعیت تلخ این است که امروز و در نسل‌های دو دهه گذشته می‌توان خلأهایی را در روابط اجتماعی و عاطفی کودکان و نوجوانان ملموس‌تر درک کرد. این خود نمونه واضحی از غفلت از تربیت هوشمند و تأثیر اتکا به هوش مصنوعی در تربیت کودکان است؛ خلأهایی که متأثر از محیط غنی نیستند و در واقع به‌دلیل زندگی در تور نامحسوس و غفلت‌آور هوش مصنوعی، تربیت نسل جدید را با چالش‌های جدی مواجه کرده‌اند و به عامل مهمی در تغییرات ملموس هوش رفتاری و تعاملات اجتماعی کودکان تبدیل شده‌اند.

برای مثال کودکان زمانی را که باید به صحبت کردن، بازی کردن، نقش پذیرفتن در بازی و حتی دعوا و چالش با هم‌سن‌وسالان خود سپری کنند، به گپ‌زدن، تماشای فیلم و بازی کردن در چارچوب برنامه‌های مجازی از پیش تعیین شده در دستگاه‌های الکترونیکی و گوشی‌های همراه می‌گذرانند. کودکان برای توسعه همدلی، خودآگاهی و سایر مهارت‌های مهم، به تعامل اجتماعی و ارتباط عاطفی با دیگران نیاز دارند. اگر فضای مجازی و به تبع آن هوش مصنوعی در زندگی کودکان بیش از حد رایج شود، می‌تواند جایگزین نامناسبی برای تعامل انسانی شود و مانع بزرگ رشد همه‌جانبه، مطلوب و اصیل در دنیای واقعی آن‌ها باشد.

